

واکاوی تعهدات بر ذمه میت در فقه اسلامی

سیدمحمدحسین کاظمی بازدهی^{۱*}، عباسعلی سلطانی^۲، حسین ناصری مقدم^۳

۱. کارشناس ارشد الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردو مشهد

۳. دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۸۹/۰۲/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۰۶/۲۱)

چکیده

بعضی تصور می‌کنند که انسان پس از وفات، تعهدی ندارد؛ ولی واقع چیز دیگری است. باید دانست که آدمی بعد از حیات خویش نسبت به مسائلی متعهد است که از ویژگی‌های مهمی برخوردار هستند؛ مسائلی مانند قرض، دیه، عاریه که هر کدام در جای خود، دارای مباحث متنوع و متعددی است. تعهدات انسان پس از مرگ وی، قابل تقاص و تأدیه است و این امری غیرممکن نیست. در فقه اسلامی به این مقوله توجه شده و در مواضع مختلف به طور مستقیم و غیرمستقیم در خصوص آن بحث‌های گوناگونی صورت گرفته است.

نتیجه پژوهش پیش‌رو، آن است که از نظر فقهای امامیه و اهل سنت، تعهدات بر ذمه میت چه در امور مالی و چه در امور غیرمالی، قابل تقاص و ادا بوده و با مرگ وی منتفی نمی‌شود.

واژگان کلیدی

تعهد، میت، فقه اسلامی، تقاص، مالی و غیر مالی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دین مبین اسلام همواره بر اجرای تعهدات انسان تأکید کرده و مردمان را به ایفای پیمان‌هایشان فرا می‌خواند. قرآن کریم در آیه یک سوره مائده می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها [ی خود] وفا کنید». از نظر اخلاقی نیز افراد بایستی به قول و قرار خود پایبند باشند و در صورت بستن تعهد، به آن عمل کنند.

جامعه‌ای که افرادش تعهدات و پیمان‌هایشان را محترم می‌شمارند، جامعه‌ای پویا و سرشار از سلامت مادی و معنوی خواهد بود. اما باید دانست که ادای تعهد مالی و غیرمالی مختص زندگان نیست، بلکه هستند کسانی که پس از مرگشان، هنوز تعهدی بر ذمه خویش دارند که این باید تأدیه شود. بعضی تصور می‌کنند که انسان، پس از وفات، تعهدی ندارد؛ ولی واقع چیز دیگری است. باید دانست که آدمی بعد از حیات خویش نسبت به مسائلی متعهد است که از ویژگی‌های مهمی برخوردار هستند؛ مسائلی مانند قرض، دیه، عاریه و... که هر کدام در جای خود، دارای مباحث متنوع و متعددی است.

تعهدات انسان پس از مرگ وی، قابل تقاضا و تأدیه است و این امری غیرممکن نیست. در فقه اسلامی به این مقوله توجه شده و در مواضع مختلف به طور مستقیم و غیرمستقیم در خصوص آن بحث‌های گوناگونی صورت گرفته است.

این‌که آیا امکان دارد، میت تعهدی داشته باشد و آیا تعهدات میت تنها به امور مالی مربوط است یا امور غیرمالی را نیز در بر می‌گیرد و این‌که آیا فقهای شیعه و اهل سنت، تقاضا و ادای تعهدات بر ذمه میت را ممکن می‌دانند؛ موجب گردآوری این پژوهش شده است.

در فقه امامیه و اهل سنت بر امکان تقاضا و استیفای تعهدی که بر ذمه میت است، تأکید گردیده و نظرات و فتاوای گوناگونی در مورد آن بیان شده است. اینک به مواردی که به آن‌ها دست یافته‌ایم، اشاره می‌شود:

مبحث اول: فقه امامیه

بند اول: تعهدات مالی

در این زمینه ابتدا به نظرات فقهای تا قرن هشتم اشاره شده و سپس به نظرات فقهای بعد از قرن هشتم پرداخته می‌شود و در پایان، آرا و دیدگاه‌های فقهای معاصر بیان می‌گردد:

الف) نظر فقهای تا قرن هشتم

۱. «اگر دین بر گردن میتی باشد، جایز است که از زکات، آن را تقاص کنی»^۱ (شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۸۸).
۲. «اگر بر میتی از مؤمنان دینی باشد، جایز است از زکات برای او قضا شود»^۲ (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۷۱).

ب) نظر فقهای بعد از قرن هشتم

۱. «هر گاه میت به حج مشغول‌الذمه باشد و قرض نیز داشته باشد، واجب است که اول اجرت‌المثل حج و قرض را از متروکات وافیء او بیرون کنند و آنچه بعد از آن بماند به وارث می‌رسد و اگر چیزی نماند از متروکات او چیزی به وارث نمی‌رسد» (شیخ بهایی، بی تا، ص ۱۳۵).
۲. «اگر دین بر گردن میتی باشد، جایز است که از سهم زکات برای او قضا شود»^۳ (محقق بحرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۹۷).

ج) معاصر

س ۱: «شخصی فوت شده و بلاوصیت است و تقلید درستی نداشته است. ورثه از کسی که نماز را از اصل ترکه می‌داند، تقلید می‌کنند و یا این‌که از اصل ترکه واجب

۱. [فی باب الزکاة] «إِنْ كَانَ الدَّيْنُ عَلَى مَيِّتٍ، جَازَ لَكَ أَنْ تُقَاصَهُ مِنْهَا».

۲. [فی باب الزکاة] «فَإِنْ كَانَ عَلَى مَيِّتٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ دَيْنٌ جَازَ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ ذَلِكَ».

۳. [بابُ مَقَاصَةِ مِنَ الزَّكَاةِ]: «لَوْ كَانَ الدَّيْنُ عَلَى مَيِّتٍ جَازَ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ مِنْ هَذَا السَّهْمِ».

نمی‌داند، و یا این‌که میت از کسی که از اصل ترکه واجب می‌داند، تقلید نموده، یا این‌که واجب نمی‌داند و نماز قضا بر ذمه میت قرار گرفته و میت هم ترکه دارد. حال، صوم و صلوات از اصل ترکه برداشته می‌شود یا خیر؟»

ج) «در این مطلب، مناط، تقلید میت نیست، بلکه مدار بر تقلید وارث است در خروج از اصل، یا از ثلث، یا عدم اخراج در اصل (هرگاه مجتهدش، قضای میت بر ورثه را واجب نمی‌داند، مگر در صورت وصیت) و بنا بر این اگر وصیت کند، از ثلث باید خارج شود (و الله العالم)» (یزدی، بی‌تا، ص ۸).

۲. «با وجود اشتغال ذمه میت به مظالم، وارث، ارث نمی‌برد. پس، از اول باید تمام آن‌ها در رد مظالم صرف شود (و الله العالم)» (یزدی، بی‌تا، ص ۴۲۱).

۳. «اگر پیش از عمل اجیر، کسی تبرعاً آن عمل را به جا آورد و ذمه میت را فارغ کند، اجاره منفسخ می‌شود» (یزدی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۸۶ و ۳۸۷).

۴. «اگر ولی شک داشته باشد که ذمه میت به قضا مشغول است یا نه، بر او چیزی نیست و اگر اجمالاً بداند که ذمه‌اش مشغول است و مردد باشد میان کم‌تر و زیادتر، جایز است به قضای کم‌تر اکتفا کند» (یزدی، بی‌تا، ص ۵۳۳).

۵. «حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آن‌ها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند؛ اگرچه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد» (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۴).

۶. «حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آن‌ها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد» (خویی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۵).

۷. «استیجار حج به تنهایی مبرء ذمه میت نیست، بلکه علاوه بر آن باید با سؤال از اجیر و یا طرق دیگر علم به انجام [دادن] حج پیدا کنند، و اگر یقین کنند که اجیر آن را انجام نداده است و نتوانند مال‌الاجاره را مسترد نمایند، مجدداً باید از اصل ترکه، استیجار حج انجام گیرد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸).

۸. «اگر میت مالی نداشته باشد، استیجار حج بر ورثه واجب نیست» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹).

۹. «حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند؛ اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۴).

۱۰. «المیتُ إذا كانَ عليه دينٌ فإنه يجوزُ أن يُحتسبَ به من الزكاة؛ اگر بر میت دینی باشد، جایز است که از زکات حساب شود و پرداخت گردد» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۴).

۱۱. «حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند؛ اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۵).

۱۲. «إذا عُلِمَ استقرارُ الحجِّ على الميتِ و شكَّ في أدائه و جبَّ القضاءُ عنه، و يُخرجُ من أصلِ المالِ؛ در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از طرف او به جا آورده شود و هزینه‌اش از اصل مال خارج می‌گردد (تبریزی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴).

۱۳. س: «اگر شخصی فوت کند، چه کسی باید کفارهٔ روزهٔ او را بپردازد؟ آیا بر پسران و دختران وی کفاره دادن واجب است یا شخص دیگری هم می‌تواند آن را بدهد؟»

ج: «کفارهٔ روزه که بر پدر واجب است، اگر به نحو تخییری بوده است؛ یعنی وی هم توانایی روزه گرفتن را داشته و هم اطعام را؛ در این صورت، اگر بتوان آن را از ترکه خارج کرد، از آن برداشت می‌شود و در غیر این صورت، بنا بر احتیاط بر پسر بزرگ‌تر واجب است که روزه بگیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

س ۱۴: «ما پولی را به اجیر داده‌ایم. اگر اجیر حج را به جا آورده باشد، هم ذمهٔ خودش ادا می‌شود و هم ذمهٔ میت. حال اجیر فوت کرده است و ما شک داریم که آیا حج را انجام داده است یا نه.»

ج) «امام این مسأله را به صورت دو فرع بیان کرده است:

۱. فرع اول این است که ذمه میت بری می شود یا نه؛ به طوری که آیا ورثه باید فرد دیگر را اجیر کنند تا به براءت ذمه میت یقین پیدا نمایند یا آن که این کار لازم نیست.
۲. فرع دوم این است که آیا این اجیر مستحق اجرت شده است یا نه؛ به طوری که بتوانیم آن هزینه را از ترکه‌اش برداریم؟»

امام، فرع اول این مسئله را به سه صورت تقسیم می کند و می فرماید:

«لَوْ مَاتَ الْوَصِيُّ [یا مستاجر] بَعْدَ قَبْضِ أُجْرَةِ الْإِسْتِجَارِ مِنَ التَّرَكَةِ وَ شَكَّ فِي إِسْتِجَارِهِ لَه قَبْلَ مَوْتِهِ؛ وصی قبل از مرگش کسی را برای رفتن به حج اجیر کرده است و یا اگر اجیر کرده است، مستاجر حج را به جا آورده است یا نه [صورت اول]؛

فَإِنْ كَانَ الْحَجُّ مُوسَعًا يَجِبُ الْإِسْتِجَارُ مِنْ بَقِيَةِ التَّرَكَةِ إِنْ كَانَ وَاجِبًا [صورت دوم]؛ و كَذَا إِنْ لَمْ تَمْضِ مَدَّةُ يُمْكِنُ الْإِسْتِجَارُ فِيهَا [صورت سوم]؛ بَلِ الظَّاهِرُ وَجُوبُهُ [وجوب استیجار دیگر] لَوْ كَانَ الْوَجُوبُ فُورِيًّا وَ مَضَّتْ مَدَّةُ يُمْكِنُ الْإِسْتِجَارُ فِيهَا وَ مِنْ بَقِيَةِ تَلْثِهَا إِنْ كَانَ مَنْدُوبًا؛ اگر حج مندوب است باید از بقیه ثلثش دوباره حج مستحبی به جا آوریم؛ البته اگر ثلثش کفایت کند».

اصل در این مسئله آن است که در هر سه صورت، اشتغال یقینی اقتضا می کند که براءت یقینی حاصل شود. از این رو در همه سه صورت مذکور یقین داریم که ذمه میت مشغول بوده است؛ لذا باید مطمئن شویم که ذمه او بری شده است و حتی اگر حج مستحب باشد؛ چون یقین داریم که ذمه وصی یا اجیر مشغول بوده؛ باید مطمئن شویم که ذمه او بری شده است.

حال باید دید که آیا قاعده‌ای هست که اصالة الاشتغال را کنار بزند یا نه. به نظر می‌رسد قاعده حمل فعل مسلم بر صحت، اقتضا می‌کند که وصی و استیجار به وصیت عمل کرده‌اند.

ولی این قاعده اجرا نمی‌شود؛ زیرا حمل فعل مسلم بر صحت در جایی است که بدانیم فعلی انجام شده است یا نه و سپس در صحت و فساد آن شک کنیم؛ ولی در این جا، در این که حج به جا آورده شد یا نه، شک داریم.

از این رو در هر سه صورت، اشتغال ذمه وجود دارد و باید از نو کسی را برای اجرای حج اجیر کنیم (مکارم شیرازی، سایت).

۱۵. س: «اگر وصی فوت کرد یا عاجز شد یا خیانت کرد، وظیفه چیست؟»

ج: «در صورتی که اجرای وصیت تعطیل می شود اولیای میت، و در صورت فقدان، عدول مؤمنین یا حاکم شرع به اجرای وصیت اقدام کنند» (علوی گرگانی، سایت).

۱۶. س: «اگر متوفاً وصیت کند به انجام مناسک حج و مبلغ تعیین شده کفایت

نکند، بفرمایید چه وظیفه‌ای بر عهده وصی است؟»

ج: «در صورتی که حج واجب باشد، باید کمبود را از اصل مال میت تدارک کنند و

اگر حج واجب نباشد، باید ورثه اجازه دهند که از اصل مال تدارک شود و اگر اجازه ندادند، وصی وظیفه‌ای ندارد» (علوی گرگانی، سایت).

بند دوم: تعهدات غیر مالی

در این مورد، ابتدا به نظرات فقهای تا قرن هشتم اشاره شده و سپس به نظرات فقهای بعد از قرن هشتم پرداخته می شود و در پایان، آرا و دیدگاه‌های فقهای معاصر بیان می گردد:

الف) نظر فقهای تا قرن هشتم

۱. «و إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ، وَقَدْ كَانَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَهُوَ حَيٌّ ثُمَّ مَاتَ، فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيُّهُ تَلْكَ

الصَّلَاةَ وَإِذَا مَاتَ مَيِّتٌ وَهُوَ جَنْبٌ، فَإِنَّهُ يُغَسَّلُ غَسْلًا وَاحِدًا يُجْزَى عَنْهُ؛ هِرْغَاهُ مَيِّتٌ بِمَيِّرِدٍ، فِي حَالِهِ فِي وَقْتِ نَمَازٍ دَاخِلٍ شَدِيدٌ وَهُوَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ زَايِدٌ بُوْدَةُ اسْتِ، وَلِيٌّ أَوْ أَنْ نَمَازًا رَا قِضَا مِي كُنْدُ وَ اِگَر مِي تِي فِي حَالِي كِه جَنْب بُوْدَةُ اسْتِ، بِمَيْرِدِ، يَك بَار غَسْل دَاوِدَةُ مِي شُوْدُ كِه اَز جَنْابَتِ اُو هِم كَفَايَت مِي كُنْدُ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ ق، ص ۶۱).

۲. «إِذَا تَطَوَّعَ الْإِنْسَانُ بِالْحَجِّ عَنْ مَيِّتٍ، وَقَدْ كَانَ هَذَا الْمَيِّتُ، وَجَبَ الْحَجُّ عَلَيْهِ، فَقَدْ سَقَطَ عَنْهُ؛

اِگَر اِنْسَان دَاوِطْلَبَانِه اَز مِي تِي حَج بِه جَا اُوْرِد و اَن مِي تِ كُ سِي بَاشَد كِه حَج بَر اُو وَا جِب بُوْدَةُ اسْت؛ حَج اَز گَرْدَن مِي تِ سَا قِط مِي شُوْدُ» (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۶۹).

۳. «لَوْ حَجَّ عَنْ مَيِّتٍ تَبْرَعًا بَرِيَّ الْمَيِّتِ؛ اِگَر اَز طَرَف مِي تِ كُ سِي تَبْرَعًا حَج اِنْجَام دِهْدُ،

مِي تِ بَرِي مِي شُوْدُ» (محقق حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۸۷).

ب) نظر فقهای بعد از قرن هشتم

۱. «لَوْ حَجَّ عَنْ مَيْتٍ تَبْرَعاً بَرِيءِ الْمَيْتِ؛ اگر کسی از طرف میت تبرعاً حج انجام دهد، میت بری می‌شود» (ابن فهد حلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۱۳۷).
 ۲. «هر گاه شخصی تبرع نماید و بی‌اجرت به نیابت میت حج به جا آورد در این صورت حج از ذمه میت ساقط می‌شود و لازم نیست که نایب به جهت او بگیرند» (شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۱۳۵).
 ۳. «هر گاه میت مشغول‌الذمه باشد به حج، و قرض نیز داشته باشد، واجب است که اول اجرت‌المثل حج و قرض را از متروکات وافیء او بیرون کنند و آنچه بعد از آن بماند، به وارث می‌رسد و اگر چیزی نماند از متروکات او چیزی به وارث نمی‌رسد» (شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۱۳۵).
- این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.

۴. «وَتَبْرَعُ الْحَيُّ بِحَجِّ أَوْ عَمْرَةٍ عَنِ مَيْتٍ [بَرِيءِ الْمَيْتِ]؛ اگر فرد زنده تبرعاً از طرف میتی حجی یا عمره‌ای به جا بیاورد، میت بری می‌شود» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۱۶).
۵. «لَوْ حَجَّ عَنْ مَيْتٍ تَبْرَعاً بَرِيءِ الْمَيْتِ؛ اگر از طرف میت کسی تبرعاً حج انجام دهد، میت بری می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۸).
۶. «لَوْ حَجَّ أَحَدٌ - عَنْ مَيْتٍ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ - تَبْرَعاً، بَرَّتْ ذِمَّتُهُ وَصَحَّ؛ اگر کسی از طرف میتی حج تبرعی انجام دهد، در حالی که بر آن میت حج واجب بوده است، ذمه میت بری می‌شود و حج صحیح است» (محقق نراقی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۲، ص ۳۷).

ج) نظر فقهای معاصر

۱. «اگر شخصی تبرعاً عبادت قضای میت را به جا آورد، انجام آن عمل از ولی او ساقط می‌شود» (صاحب جواهر، ۱۳۹۴ ق، ص ۴۱۶).
۲. س: «برای عمل میت از صوم و صلاه و حج، می‌شود غیرعادل را نایب گرفت؟»
ج: «اگر علم یا وثوق به اتیان عمل، صحیحاً باشد، ضرر ندارد و عدالت موضوعیت ندارد (و الله العالم)» (یزدی، بی‌تا، ص ۸۶).

۳. «در فراغت ذمه میت از واجبات، آن‌که کسی آن را به عمل آورد و ثواب آن را هدیه میت کند، کفایت نمی‌کند، بلکه باید به قصد نیابت میت به عمل آورد» (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۳).
۴. «اگر ولی شک داشته باشد که ذمه میت به قضا مشغول است یا نه؛ بر او چیزی نیست و اگر اجمالاً بداند که ذمه‌اش مشغول است و مردد باشد میان کم‌تر و زیادتر، جایز است به قضای کم‌تر اکتفا کند» (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۳).
- این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.
۳. «حجی که بر میت واجب است ... باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد» (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۴).
۴. «کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرد، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است» (خویی، ۱۴۱۲ ق، ص ۹۷).
۵. «اجیر باید عمل را به قصد آنچه بر ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست» (خویی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۶۵).
۶. «حجی که بر میت واجب است ... باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد» (خویی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۹۵).
۷. «استیجار حج به تنهایی میرء ذمه میت نیست، بلکه علاوه بر آن باید با سؤال از اجیر و یا طرق دیگر علم به انجام حج پیدا کنند و اگر یقین کنند که اجیر آن را انجام نداده است و نتوانند مال‌الاجاره را مسترد نمایند، مجدداً باید از اصل ترکه، استیجار حج انجام گیرد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۸).
- این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.
۸. «می‌توان از میت در حج واجب - تبرعاً و یا با اجازه - نیابت نمود، همان‌گونه که می‌توان در حج استحبابی از او نیابت کرد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۶).

۹. «حجی که بر میت واجب است ... باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶۴).
۱۰. «در تعداد قضا، پسر بزرگ‌تر برای اجرای وظیفه خود می‌تواند به قدر متیقن اکتفا کند؛ ولی اگر بخواهند ذمه میت را واقعاً بری نمایند، باید به اندازه ای بخوانند که یقین کنند بیش‌تر از آن بر ذمه میت نبوده و در نوع فوائت، احتیاط، لازم است» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۲۵).
۱۱. «و إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ، وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ هُوَ حَيٌّ ثُمَّ مَاتَ، فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَ لِيَهُ تَلْكَ الصَّلَاةُ وَ إِذَا مَاتَ مَيِّتٌ وَ هُوَ جَنْبٌ، فَإِنَّهُ يُغَسَّلُ غَسْلًا وَاحِدًا يُجْزَى عَنْهُ؛ هِرْكَاهُ مَيِّتٍ بِمَيِّرِدٍ، فِي حَالِهِ كَمَا فِي وَقْتِ نَمَازٍ دَاخِلٍ شَدِيدٍ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ وَاقْتُ زَنْدَةٍ وَ لِيٍّ أَوْ أَنْ نَمَازًا رَا قِضَا مِي كُنْد. وَ إِنْ مَيِّتٌ فِي حَالِهِ كَمَا فِي جَنْبٍ بُوْدَةٍ بِمَيِّرِدٍ، يَكُ بَارَ غَسْلٍ دَاةٍ مِي شُوْدُ كَمَا فِي أَنْ غَسَلَ مِنْ جَنْبَاتٍ أَوْ هَمَّ كَفَايَتِ مِي كُنْد» (مروارید، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۰).
۱۲. «إِذَا تَطَوَّعَ الْإِنْسَانُ بِالْحَجِّ عَنْ مَيِّتٍ، وَ قَدْ كَانَ هَذَا الْمَيِّتُ، وَ جَبَّ الْحَجُّ عَلَيْهِ، فَقَدْ سَقَطَ عَنْهُ؛ إِنْ كَانَ دَاوِطْلِبَانَهُ مِنْ مَيِّتٍ حَجَّ بِهِ جَا أَوْرَدَ وَ أَنْ مَيِّتٌ كَسَى بَاشَدُ كَمَا فِي حَجِّ بَرِّ أَوْ وَاجِبٌ بُوْدَةٍ اسْت، حَجَّ مِنْ جَرْدَنِ مَيِّتٍ سَاقِطٌ مِي شُوْدُ» (مروارید، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۳۲۱).
۱۳. «اجیر باید عمل را به قصد آنچه بر ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست» (تبریزی، بی‌تا، ص ۲۷۱).
۱۳. «إِذَا عَلِمَ اسْتِقْرَارُ الْحَجِّ عَلَى الْمَيِّتِ وَ شَكَّ فِي أَدَائِهِ وَ جَبَّ الْقِضَاءُ عَنْهُ، وَ يُخْرَجُ مِنْهُ أَصْلُ الْمَالِ؛ فِي صَوْرَتِي كَمَا فِي ثَبُوتِ اسْتِقْرَارِ حَجِّ بِرِ ذِمَّةِ مَيِّتٍ مَعْلُومٍ وَ بِهِ جَا أَوْرَدَنَشْ مَشْكُوكٌ بَاشَدُ، وَاجِبٌ اسْتِ مِنْ طَرَفِ أَوْ بِهِ جَا أَوْرَدَهُ شُوْدُ وَ هَزِينَهْ اسْتِ مِنْ أَصْلِ مَالٍ خَارِجٍ مِي گَرْدَدُ» (تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۴).
- این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.
۱۴. «لَا تَبْرِي ذِمَّةَ الْمَيِّتِ بِمَجْرَدِ اسْتِجَارَةٍ؛ بِهِ مَجْرَدُ اجِيرِ گَرَفْتَنِ ذِمَّةَ مَيِّتِ بَرِي نَمِي شُوْدُ» (تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۴).

۱۵. « إِذَا كَانَتْ عَلَى الْمَيِّتِ حِجَّةُ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَرْكَةً لَمْ يَجِبِ الْأَسْتِجَارُ عَنْهُ عَلَى الْوَارِثِ، نَعَمْ يَسْتَحَبُّ ذَلِكَ عَلَى الْوَالِي؛ هِرْگَاهِ حِجَّتِ الْإِسْلَامِ بِرِ ذِمَّةِ مَيِّتٍ بَاشَدِ وَ تَرْكِهْ اِي نَدَاشْتِه بَاشَدِ، بِرِ وَاوْرَثِ وَاجِبِ نَيْسْتِ كِه بَرَايِ اَو اَجِيرِ بَغِيرِد. بَلِي، مَسْتَحَبِّ اسْتِ اَيْنِ عَمَلِ رَا اِنْجَامِ دِهْدِ» (تبریزی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۵).

۱۶. «حجی که بر میت واجب است ... باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۵).

۱۷. س: «آیا نماز قضای مادر بر پسر بزرگ واجب است؟»

ج: «بنا بر احتیاط، واجب است» (بهجت، سایت).

۱۸. س: «پسر بزرگ‌تری که پدرش بیش از ۳۰ سال نماز و روزه فوت شده دارد، چگونه قضای آن‌ها را به جا آورد، در حالی که خودش توانایی انجام آن را نداشته و از نظر مالی هم برای اجیر گرفتن توانایی ندارد؟»

ج: «تا هر مقدار را که توانایی دارد، بدون سختی و مشقت به جا آورد و همچنین به قدر توانایی اجیر بگیرد» (بهجت، سایت).

۱۹. س: «اگر پدری دو پسر بزرگ از دو زن داشته باشد، بر کدام یک خواندن نماز

قضا واجب است؟»

ج: «اگر آن دو پسر در سن مساوی باشند، نمازهای قضا شده پدر تقسیم می‌شود و هر کدام از آن دو پسر به صورت مساوی آن را قضا می‌کند و مقدار باقی مانده که قابل تقسیم نباشد به صورت وجوب کفایی بر آن دو واجب است» (بهجت، سایت).

۲۰. س: «پدرم با این که نمازهای زیادی از او فوت شده؛ وصیت کرده برایش هیچ

نماز قضایی به جا نیاوریم؛ وظیفه ما چیست؟»

ج: «وصیت او اعتبار ندارد و احتیاط، وظیفه شماست» (بهجت، سایت).

۲۱. س: «شخصی وصیت کرده ثلث مالش را صرف نماز و روزه قضا نمایند. با

ثلث مالش می‌توان هشتاد سال برایش نماز و روزه گرفت، در حالی که این شخص ۵۰

سال بیش‌تر عمر نکرده است؛ وظیفه ما را بیان فرمایید؟»

ج: «اگر هشتاد سال را خود او تعیین کرده، باید به وصیت او عمل شود؛ چون شاید نماز و روزه‌های دیگران برگردن او بوده است و اگر وصیت متعارف بوده و مقصود او صرف نماز و روزه از ثلث بوده، زیادی از آن، مال ورثه و اگر وصیت به کل ثلث بوده زیادی در خیرات مصرف می‌شود» (بهجت، سایت).

۲۲. س: «پدرم سکنه مغزی نموده، و مدت دو سال مریض بود و بر اثر سکنه قادر به تشخیص خوب و بد نبود؛ یعنی قدرت تفکر و تعقل از او سلب شده بود. در این دو سال، نماز و روزه خود را انجام نداده است. آیا قضای نماز و روزه او بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، واجب است؟ البته می‌دانم که اگر وی بیماری‌های مذکور را نداشت، قضای نماز و روزه‌های او بر من واجب بود. امیدوارم مرا در این مسأله راهنمایی فرمایید».

ج: «اگر ضعف عقلی وی به حدی که عنوان جنون بر آن صدق کند، نرسیده و در تمام اوقات نماز در حال اغما نبوده است، قضای نمازها و روزه‌های فوت شده او بر شما واجب است و گرنه چیزی از بابت آن بر شما نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

۲۳. س: «اگر شخصی فوت کند، چه کسی باید کفاره روزه او را پردازد؟ آیا بر پسران و دختران وی دادن کفاره واجب است یا شخص دیگری هم می‌تواند آن را بدهد؟»

ج: «کفاره روزه که بر پدر واجب است، اگر به نحو تخییری بوده است؛ یعنی وی هم توانایی روزه گرفتن را داشته و هم اطعام را. در این صورت، اگر بتوان آن را از ترکه خارج کرد، از آن برداشت می‌شود. در غیر این صورت، بنا بر احتیاط، بر پسر بزرگ‌تر واجب است که روزه را بگیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.

۲۴. س: «اگر شخصی فوت کند و همه دارایی او خانه‌ای باشد که فرزندانش در آن سکونت دارند و نماز و روزه بر ذمه او باشد و پسر بزرگ او هم به علت کارهای روزانه قادر به قضای آن نباشد، آیا واجب است که این خانه را بفروشند و نماز و روزه او را قضا نمایند؟»

ج: «در فرض مرقوم، فروش خانه واجب نیست؛ ولی قضای نماز و روزه‌ای که به عهده پدر است، در هر حالی بر پسر بزرگتر واجب است؛ مگر در صورتی که میت به اجیر گرفتن از ثلث ترکه‌اش وصیت کرده باشد و ثلث ترکه هم برای انجام [دادن] همه نماز و روزه‌های او کفایت کند که در این صورت ثلث ترکه باید برای آن مصرف شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳).

۲۵. س: «آیا اگر پسر بزرگ که قضای نماز پدر بر عهده اوست، فوت نماید، انجام [دادن] آن‌ها بر ذمه وارث پسر بزرگ است یا این‌که به پسر بعدی پدر (برادر پسر بزرگ) منتقل می‌شود؟»

ج: «قضای نماز و روزه پدر که بر پسر بزرگ واجب است، با فوت وی پس از فوت پدرش، بر پسر و یا برادر او واجب نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳).

۲۶. س: «اگر پدری اصلاً نماز نخوانده باشد، آیا همه نمازهای او قضا دارد و انجام [دادن] آن‌ها بر پسر بزرگ او واجب است؟»

ج: «بنا بر احتیاط در این صورت هم قضای آن‌ها واجب است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳).

۲۷. س: «پدری که همه اعمال عبادی خود را عمداً انجام نداده است، آیا بر پسر بزرگ قضای همه نمازها و روزه‌هایی را که پدرش انجام نداده و به پنجاه سال می‌رسد، واجب است؟»

ج: «اگر ترک نماز و روزه بر اثر طغیان باشد، قضای آن‌ها بر پسر بزرگ واجب نیست؛ ولی در این صورت هم احتیاط [است که] قضای آن‌ها ترک نشود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، صص ۱۱۳ و ۱۱۴).

این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.

۲۸. س: «اگر متوفی وصیت کند به انجام مناسک حج و مبلغ تعیین شده کفایت نکند، بفرمایید چه وظیفه‌ای بر عهده وصی است؟»

ج: «در صورتی که حج واجب باشد، باید کمبود را از اصل مال میت تدارک کنند و اگر حج واجب نباشد باید ورثه اجازه دهند که از اصل مال تدارک شود و اگر اجازه ندادند، وصی وظیفه‌ای ندارد» (علوی گرگانی، سایت).

این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.

۲۹. س: «اگر وصی گمان دارد که ذمه موصی، به حقوق الله مشغول است، آیا می‌تواند از ثلث او بدون اذن ورثه او را بری‌الذمه نماید؟»

ج: «در صورتی که در محدوده اختیاراتش باشد، اشکال ندارد» (علوی گرگانی، سایت).

مبحث دوم: فقه اهل سنت

بنداول: تعهدات مالی

در این قسمت به ترتیب، به نظرات و آرای حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنبلیان

اشاره می‌شود:

الف) حنفیان

۱. «مَنْ حَجَّ عَنْ مَيْتٍ وَ قَضَى حَجَّهُ، ثُمَّ نَوَى الْمَقَامَ بِمَكَّةَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا، لَهُ أَنْ يُنْفِقَ مِنْ مَالِ نَفْسِهِ فِي مَقَامِهِ، وَإِذَا رَجَعَ بَعْدَ ذَلِكَ يُنْفِقُ مِنْ مَالِ الْمَيْتِ؛ كَسَى كَسَى مِنْ مَالِ الْمَيْتِ حَجَّ بِهِ جَاءَ مِيَّتًا وَ حَجَّ أَوْ رَأَى قَضَا مِيَّتًا، نِيَّتٌ مِيَّتًا كَمَا فِي مَوْقِعِيَّتِ مَكَّةَ بِمَدَّةِ پانزده روز بماند و از مال خودش در موقعیت خودش خرج می‌کند و هنگامی که بازگشت از مال میت، خرج خود را برمی‌دارد» (سمرقندی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۳۱).

۲. «كَانَ قَضَاءُ دَيْنِ كُلِّ مَيْتٍ مِنْ مَالِهِ لَا مِنْ مَالِ وَارِثِهِ؛ قَضَا دَيْنَ هَرِّ مَيْتٍ مِنْ مَالِ خُودِش اِنجَام مِي شُود، نِه اَز مَال وَا رِثِ او» (کاشانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۱۳۹).

۳. «تُقْبَلُ شَهَادَةُ الذَّمِّيِّ بِدَيْنِ عَلِيٍّ ذَمِّيٍّ مَيْتٍ؛ شَهَادَاتُ ذَمِّيٍّ بِدَيْنِ كَسَى كَسَى مَيْتٍ

اِسْت، پَذِيرَفْتِه مِي شُود» (ابن عابدین، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۳۳).

ب) «إِذَا ادَّعَى رَجُلٌ دَيْنًا عَلَى مَيْتٍ وَ أَقْرَبُ بَعْضِ الْوَرِثَةِ بِهِ فَفِي قَوْلِ أَصْحَابِنَا يُؤْخَذُ مِنْ حِصَّةِ

المُقرِّجِمْعُ الدِّينِ؛ هرگاه مردی دینی را بر میتی ادعا کند و برخی از وارثان نیز به آن دین اقرار کنند، بر اساس نظر علمای ما از سهم اقرارکننده، تمام دین گرفته می‌شود» (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

ب) مالکیان

۱. «مَنْ ضَمِنَ لِرَجُلٍ مَالَهُ عَلَى مَيْتٍ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فَقَدْ لَزِمَهُ ذَلِكَ؛ کسی که ضامن مردی شود که از میتی مالی طلب دارد، آن ضمانت بر او لازم می‌شود» (رعینی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، صص ۳۳ و ۳۴).

ج) شافعیان

۱. «قَالَ الشَّافِعِيُّ؛ وَ لَوْ ضَمِنَ دِينَ مَيْتٍ بَعْدَ مَا يَعْرِفُهُ وَ يَعْرِفُ لِمَنْ هُوَ فَالضَّمَانُ لَازِمٌ تَرَكَ المَيْتُ شَيْئاً أَوْ لَمْ يَتَرَكَه؛ شافعی می‌گوید: اگر کسی دین میتی را ضمانت کند، بعد از آن که دین را شناخت و دانست برای چه کسی است، ضمان لازم می‌گردد؛ چه میت ترکه‌ای داشته باشد، یا نه» (مزنی، بی تا، ص ۱۰۸).

۲. «[مَنْ] ادَّعَى عَلَى مَيْتٍ سَمِعَتِ البَيِّنَةُ وَ قَضَى عَلَيْهِ، فَإِنْ كَانَ لَهُ وَارثٌ كَانَ أَحْلَافُ المَدْعَى إِلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارثٌ فَعَلَى الحَاكِمِ أَنْ يُحْلِفَهُ ثُمَّ يَقْضِي لَهُ؛ اگر کسی بر میتی ادعایی کند، بینه استماع می‌گردد و حکم علیه میت صادر می‌شود و اگر میت وارث داشته باشد، حق سوگند دادن مدعی، به وارث واگذاشته می‌شود و اگر میت وارثی نداشته باشد، حاکم مدعی را قسم می‌دهد و پس از ادای سوگند معتبر، به نفع او حکم می‌کند» (نَوَوِي، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۶۳).

۳. «يَصِحُّ ضَمَانُ مَيْتٍ لَمْ يَعْرِفْهُ الضَّامِنُ؛ ضَمَانُ مَيْتِي كَمَا ضَمِنْتُ أَوْ رَأَيْتُ شَاسِدًا، صَحِيحٌ اسْت» (انصاری، ۱۴۱۶ق، ص ۳۶۵).

۴. «إِنْ ضَمِنَ عَنْ مَيْتٍ جَازَ الأَدَاءُ عَنْهُ؛ اگر کسی از طرف میت ضامن شود، ادا از طرف او جایز است» (شریبینی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۲۰۳).

۵. «تَجِبُ إِتَابَةُ عَنْ مَيْتٍ عَلَيْهِ نُسْكٌ مِنْ تَرَكَتِهِ؛ نیابت از طرف میتی که حج بر گردن او بوده، از ترکه او واجب است» (هندی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۲).

۶. «إِنْ ضَمِنَ عَنْ مِيْتٍ لَمْ يَتَوَقَّفْ الْأَدَاءُ عَلَى إِذْنِ؛ إِذَا فَرَدَى مِنْ أَجْلِ مِيْتِي ضَمَانَتْ كُنْدَ، اِدَاىِ دِيْنِ مِتْوَقَفٌ بِرِ اِذْنِ نِيَسْتِ» (شروانى ، ۱۳۷۷ق، ج ۵، ص ۱۸۲).

(د) حنبليان

۱. «إِنْ اسْتَأْجَرَ لِحِجٍّ ... عَنْ مِيْتٍ أُعْتَبِرَ فِيهِ شُرُوْطُ الْاِجَارَةِ؛ إِذَا كَسَى، فَرَدَى رَا اِجِيرَ كُنْدَ تَا اِزْ طَرَفِ مِيْتِي حِجِّ بِهْ جَا اَوْرَدْ، شُرُوْطِ اِجَارِهْ دَرِ اَنْ مِعْتَبِرَ اسْتِ» (ابن قدامه، بی‌تا، ص ۱۸۲).

۲. «إِنْ اسْتَأْجَرَ مَنْ يَحِجُّ عَنْهُ أَوْ عَنْ مِيْتٍ أُعْتَبِرَ فِيهِ شُرُوْطُ الْاِجَارَةِ؛ إِذَا كَسَى، فَرَدَى رَا اِجِيرَ كُنْدَ تَا اِزْ طَرَفِ كَسَى كِهْ حِجِّ بِرِ كَرْدَنِ اِوْسْتِ يَا اِزْ طَرَفِ مِيْتِي حِجِّ بِهْ جَا اَوْرَدْ، شُرُوْطِ اِجَارِهْ دَرِ اَنْ مِعْتَبِرَ اسْتِ» (ابن قدامه، بی‌تا، ص ۱۸۲).

۳. «تَصَحُّهُ الْاِجَارَةُ عَلَى مَا (فِي ذِمَّةِ مِيْتٍ)؛ اِذَا كَرْدَنِ بِرِ اِنْچِهْ بِرِ ذِمَّةِ مِيْتِي اسْتِ، صَحِيْحٌ اسْتِ» (بهوتی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۴۴۷).

بند دوم: تعهدات غیرمالی

در این قسمت به ترتیب، به نظرات و آرای حنفيان، مالکيان، شافعيان و حنبليان اشاره می‌شود:

(أ) حنفيان

۱. «مَنْ حَجَّ عَنْ مِيْتٍ وَ قَضَى حِجَّهُ، ثُمَّ نَوَى الْمَقَامَ بِمَكَّةَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا، لَهُ أَنْ يُنْفِقَ مِنْ مَالِ نَفْسِهِ فِي مَقَامِهِ، وَ إِذَا رَجَعَ بَعْدَ ذَلِكَ يُنْفِقُ مِنْ مَالِ الْمِيْتِ؛ كَسَى كِهْ اِزْ طَرَفِ مِيْتِي حِجِّ بِهْ جَا مِي اَوْرَدْ وَ حِجِّ اِوْ رَا قِضَا مِي كُنْدَ، نِيْتِ مِي كُنْدِ كِهْ دَرِ مَوْقِعِيْتِ مَكَّهْ مَدْتِ پَانزْدِهْ رُوْزِ بِمَانْدِ وَ اِزْ مَالِ خُودِشْ دَرِ مَوْقِعِيْتِ خُودِشْ خُرْجِ مِي كُنْدِ وَ هَنْگَامِي كِهْ بَاَزْگِشْتِ اِزْ مَالِ مِيْتِ خُرْجِ خُودِشْ رَا بِرْمِي دَارْدِ» (سمرقندی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۳۱).

این نظر در بخش تعهدات مالی میت بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، این‌جا آورده شد.

۲. «لَمْ تُصَحِّ الْكِفَالَةُ عَنْ مِيْتٍ مُفْلَسٍ؛ كِفَالَتِ اِزْ مِيْتِ مُفْلَسٍ، صَحِيْحٌ نِيَسْتِ» (مصری، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۴۳).

ب) مالکیان

۱. «مَنْ اسْتَوْجَرَ عَلَى أَنْ يَحْجَّ عَنْ مَيِّتٍ مِنْ بَلَدٍ ذَلِكَ الْمَيِّتُ فَإِنَّهُ يَتَعَيَّنُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْرَمَ مِنْ مَيِّقَاتِ الْمَيِّتِ؛ كَسَى كَمَا لِلْحَيِّ مِنْ حَجِّهِ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ مَيِّتٍ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ» (رعینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۵۲۵).

۲. «مَنْ حَجَّ عَنْ مَيِّتٍ فَتَرَكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ شَيْئاً يَجِبُ فِيهِ الدَّمُ؛ كَسَى كَمَا لِلْحَيِّ مِنْ حَجِّهِ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ مَيِّتٍ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ» (رعینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۵۳۱).

۳. «لَا يَحْجُّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا يَتَمَتَّرُ عَنْهُ وَلَا عَنْ مَيِّتٍ وَلَا عَنْ حَيٍّ إِلَّا أَنْ يَوْصِيَ بِذَلِكَ؛ هَيْجَ كَسَى كَمَا لِلْحَيِّ مِنْ حَجِّهِ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ مَيِّتٍ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ» (رعینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۴).

ج) شافعیان

۱. «لَا يَجْنِبُ مَيِّتٌ بُوَطِيٍّ وَلَا بَغِيرِهِ، وَلَا يُحَدِّثُ بِمَسِّهِ وَلَا بَغِيرِهِ لِسُقُوطِ التَّكْلِيفِ عَنْهُ؛ مَيِّتٌ بِهٖ وَسِيْلَةٌ وَطِيٍّ وَلَا يَجْنِبُ أَنْ يَجْنِبَ نَمِيَّ شَوْدٍ وَبِهٖ خَاطِرُ مَسِّهِ وَغَيْرِ أَنْ دَجَارَ حَدَثٍ نَمِيَّ گَرَدَدٍ؛ زِيْرَا تَكْلِيفٌ مِنْهُ أَوْ سَاقِطٌ شَدَّهٖ اسْت» (شربینی، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۴).

۲. «تَجِبُ إِذَا بَأَتْ عَنْ مَيِّتٍ عَلَيْهِ نُسْكٌ مِنْ تَرْكِيْهِ؛ نِيَابَتٌ مِنْهُ مِنْ حَجِّهِ بِهٖ كَمَا لِلْحَيِّ مِنْ حَجِّهِ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ مَيِّتٍ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ» (هندی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۲۲).

۳. «لَا تَصِحُّ النِّيَابَةُ فِي التَّطَوُّعِ إِلَّا عَنْ مَيِّتٍ أَوْ صِيٍّ بِهٖ؛ نِيَابَتٌ دَاوِطَلْبَانَهُ فِي عَمَلِيٍّ مِنْ حَجِّهِ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ مَيِّتٍ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ» (شروانی، ۱۳۷۷ ق، ج ۴، ص ۲۸).

د) حنبلیان

۱. ابن قدامه آورده است: «إِنْ اسْتَأْجَرَ لِيَحْجَّ ... عَنْ مَيِّتٍ أُعْتَبِرَ فِيهِ شُرُوطُ الْإِجَارَةِ؛ إِنْ كَسَى كَمَا لِلْحَيِّ مِنْ حَجِّهِ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ مَيِّتٍ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ أَوْ مِنْ بَلَدٍ آخَرَ مِنْ بَلَدِهِ» (شربینی، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۴).

این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، در این جا آورده شد.

۲. باز از ابن قدامه: «إِنْ اسْتَأْجَرَ مَنْ يَحِجُّ عَنْهُ أَوْ عَنْ مَيْتٍ أُعْتَبِرَ فِيهِ شُرُوطُ الْإِجَارَةِ؛ أِذَا كَسَى، فَرَدَى رَا اجْبِرْ كُنْدَ تَا از طرف کسی که حج برگردن اوست یا از طرف میتی حج به جا آورد، شروط اجاره در آن معتبر است».

این نظر در بخش تعهدات مالی میت نیز بیان شده بود و چون شامل مورد غیرمالی نیز هست، این جا آورده شد.

۳. «مَتَى أَحْرَمَ النَّائِبُ بَطْوُحٍ أَوْ نَذَرَ عَمَّنْ لَمْ يَحِجْ حِجَّةً لِاسْلَامٍ وَقَعَ عَنْ حِجَّةِ الْاسْلَامِ سِوَاءَ حِجِّ عَنِ مَيْتٍ أَوْ حَيٍّ؛ هِرْكَاهِ نَائِبٍ بَهْ شَكْلِ دَاوْطَلْبَانَهْ يَا بَهْ خَاطِرِ نَذَرِ از طرف کسی که حجت الاسلام را انجام نداده است، احرام ببندد؛ حجت الاسلام واقع می‌شود؛ فرق ندارد حج از طرف میت باشد یا فرد زنده» (ابن قدامه، بی تا، ص ۱۸۳).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن براج، عبدالعزيز (۱۴۰۶ق). *المهذب*، ج ۱، زیر نظر آیت الله جعفر سبحانی، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی زیر نظر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن عابدین، علاءالدین (۱۴۱۵ق). *تکملة حاشیة رد المختار*، ج ۱ و ۲، بیروت: انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن قدامه، عبدالله (بی تا). *المعنی*، ج ۳، بیروت: انتشارات دارالفکر لتباعه و النشر و التوزیع.
۵. _____ *الشرح الكبير*، ج ۳، بیروت: انتشارات دارالفکر لتباعه و النشر و التوزیع.
۶. انصاری، زکریا (۱۴۱۶ق). *فتح الوهاب*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. بهوتی، منصور (۱۴۱۸ق). *کشاف القناع*، ج ۳، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
۸. تبریزی، جواد (۱۳۸۵). *توضیح المسائل*، بی جا: دفتر نشر برگزیده.
۹. تبریزی، جواد (۱۴۱۴ق). *مناسک الحج*، قم: انتشارات مهر.
۱۰. حلی، احمد بن فهد (۱۴۱۱ق). *المهذب البارع*، ج ۲، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹). *اجوبه الاستفتائات*، تهران: انتشارات پیام عدالت.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲). *توضیح المسائل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق). *توضیح المسائل*، قم: انتشارات مهر.
۱۴. رعینی، خطاب (۱۴۱۶ق). *مواهب الجلیل*، ج ۳، ۴ و ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. سمرقندی، علاءالدین (۱۴۱۴ق). *تحفة الفقهاء*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. شریبینی، محمد (۱۳۷۷ق). *معنی المحتاج*، ج ۱ و ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. شروانی، علی (۱۳۷۷ق). *حواشی الشروانی*، ج ۴ و ۵، ترجمه ابن قاسم عبادی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. شیخ بهایی، محمد (بی تا). *جامع عباسی*، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
۱۹. شیخ صدوق، محمد (۱۴۱۵ق). *المقنع*، بی جا: انتشارات مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۲۰. شیخ طوسی، محمد (۱۳۷۳). *مجمع الرسائل*، مشهد: مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج).

۲۱. _____ (بی‌تا). *النهائية*، قم: انتشارات قدس.
۲۲. صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۹۴ق). *جواهر الکلام*، تحقیق علی آخوندی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۵ق). *ریاض المسائل*، ج ۶، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۴). *توضیح المسائل*، قم: انتشارات مهر.
۲۵. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام*، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۶. کاشانی، ابوبکر (۱۴۰۹ق). *بدائع الصنائع*، ج ۷، پاکستان: المكتبة الحبيبية.
۲۷. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۲). *مجمع المسائل*، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۸. _____ (۱۴۱۳ق). *احکام و آداب حج*، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۹. _____ (۱۴۱۳ق). *توضیح المسائل*، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۰. محقق بحرانی، یوسف (بی‌تا). *الحدائق الناضرة*، ج ۱۲، تحقیق: محمدتقی ایروانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. محقق حلی، جعفر (۱۴۱۰ق). *المختصر النافع*، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
۳۲. محقق نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). *مستند الشیعه*، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق). *الینایع الفقهیه*، ج ۱ و ۵ و ۷، بیروت: الدار الاسلامیه.
۳۴. مزنی، اسماعیل (بی‌تا). *مختصر المزنی*، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
۳۵. مصری، زین الدین بن نجیم (۱۴۱۸ق). *البحر الرائق*، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. نووی، محیی الدین (بی‌تا) *المجموع*، ج ۲۰، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۷. هندی، ملیباری (۱۴۱۸ق). *فتح المعین*، ج ۲، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۸. یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۶). *سؤال و جواب*، تحقیق: سید محمد مدنی بجزستانی و سید حسن وحدتی شبیری، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. یزدی، سید محمدکاظم (بی‌تا). *الغایة القصوی*، ج ۱، ترجمة شیخ عباس قمی، تهران: انتشارات کتابخانه مرتضویه لإحياء الآثار جعفریة.
۴۰. بهجت، محمدتقی، سایت: www.bahjat.org، به روزرسانی: ندارد.
۴۱. علوی گرگانی، سید محمدعلی، سایت: www.gorgani.ir، به روزرسانی: یکشنبه ۲۲/۱۳۹۰/۰۳.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (درس خارج فقه) سایت: www.eshia.ir، به روزرسانی: ندارد.